

دنیا پرستی

چرا در نهج البلاغه اینهمه روی مبارزه با دنیا پرستی
تکیه شده است ؟

که نه خود ایشان مطلب دیگری را در مواعظ خود این اندازه مورد توجه قرار داده اند نه رسول اکرم و یاسایر ائمه اطهار این اندازه درباره غرور و فریب دنیا و فنا و ناپایداری آن و بی وفائی آن و لغز اندگی آن و خطرات ناشی از تجمع مال و ثروت و وفور نعمت و سرگرمی بدانها سخن گفته اند .

این يك امر تصادفی نیست مربوط است به يك سلسله خطرات عظیمی که در عصر علی (ع) ، یعنی در دوران خلافت خلفاء خصوصا دوره خلافت عثمان که منتهی به دوره خلافت خود ایشان شد ، متوجه جهان اسلام از ناحیه نقل و انتقالات مال و ثروت گردیده بود و علی این خطرات را لمس می کرد و با آنها مبارزه می کرد : مبارزه ای عملی در زمان خلافت

از جمله عناصر مواعظ نهج البلاغه ، منع و تحذیر شدید از دنیا پرستی است ، آنچه درباره مقصود و هدف زهد گفتیم روشن کننده مفهوم دنیا پرستی نیز هست زیرا زهد که بدان شدیداً ترغیب شده است نقطه مقابل دنیا پرستی است که سخت نفی گردیده است با ترمیف و توضیح هر يك از این دو مفهوم ، دیگری نیز روشن می شود ولی نظر به تأکید و اصرار فراوان و فوق العاده ای که در مواعظ امیر المؤمنین علی (ع) در باره منع و تحذیر از دنیا پرستی به عمل آمده است لازم است توضیحات بیشتری بدهیم که هر گونه ابهام رفع بشود .

نخستین مطلب اینست که چرا این همه در مواعظ امیر المؤمنین به این مطلب توجه شده است بطوری-

خودش که بالاخره جانش را روی آن گذاشت و مبارزه‌ای منطقی و بیانی که درخطبه‌ها و نامه‌ها و سایر کلماتش منعکس است .

فتوحات بزرگی نصیب مسلمانان گشت ، این فتوحات مال و ثروت فراوانی را به جهان اسلام سرازیر کرد ، ثروتی که به جای اینکه به مصارف عموم برسد و عادلانه تقسیم شود غالباً در اختیار افراد و شخصیتها قرار گرفت ، مخصوصاً در زمان عثمان ، این جریان فوق‌العاده قوت گرفت افرادی که تا چند سال پیش فاقد هر گونه ثروت و سرمایه‌ای بودند دارای ثروت بی‌حساب شدند اینجا بود که دنیا کار خود را کرد و اخلاقات اسلام به انحطاط گرائید . فریادهای علی در آن عصر خطاب به امت اسلام به دنبال احساس این خطر عظیم اجتماعی بود . مسعودی در ذیل احوال عثمان می نویسد : «عثمان فوق‌العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت‌المال) ! کارمندان دولت و بسیاری از مردم دیگر راه او را پیش گرفتند ! او برای اولین بار در میان خلفا خانه خویش را با سنگ و آهک بالا برد و درهایش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغات و چشمه‌هایی در مدینه انداخته کرد . وقتی که مرد در نزد صندوقدارش صد و پنجاه هزار دینار و یک مملیون درهم پول نقد بود ، قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر ، بالغ بر صد هزار دینار می شد . اسب و شتر فراوانی از او باقی ماند .»

آنگاه می نویسد : «در عصر عثمان جماعتی از یارانش مانند خودش ثروتها را اندوختند : ذبیر بن - الموام خانه‌ای در بصره بنا کرد که اکنون در سال ۳۳۲

(زمان خود مسعودی است) هنوز باقی است و معروف است خانه‌هایی در مصر ، کوفه و اسکندریه بنا کرد ؛ ثروت ذبیر بعد از وفات پنجاه هزار دینار پول نقد و هزار اسب و هزارها چیز دیگر بود . خانه‌ای که طلحه بن عبدالله در کوفه با گچ و آجر و ساج ساخت هنوز (در زمان مسعودی) باقی است و به دارالطلحین معروف است عایدات روزانه طلحه از املاکش در عراق روزانه هزار دینار بود . در سرطوبله هزار اسب بسته بود . پس از مردنش یک‌سوی دوم ثروتش هشتاد و چهار هزار دینار بر آورد شد

مسعودی نظیر همین ثروتها را برای ذبیر بن - ثابت و ویلی بن امیه و بعضی دیگر می نویسد .

بدیهی است که ثروت‌های بدین کلانی از زمین نمی جوشد و از آسمان هم نمی ریزد . نادار کنار چنین ثروت‌هایی فقرهای مو - حشی نباشد چنین ثروتها فراهم نمیشود . اینست که علی (ع) در خطبه ۱۲۷ پس از آنکه مردم را از دنیا پرستی تحذیر می دهد ، می فرماید :

وقد اصبحتم فی زمن لایزداد الخیر فیه الا ادباراً ، ولا الشرا الا قبلاً ، ولا الشیطان فی هلاک الناس الا طمعاً . فینذا او ان قویت عدته و عمت مکیدته و امکنت فریسته . اضرب بطرفک حیث شئت من الناس فهل تبصر الا فقیراً یکاً یدفقر او غنیاً بدل نعمه الله کفراً او بخبلاً اتخذ البخل بحق الله دفر او متمرداً کان باذنه عن سمع المواعظ و قراً . این خیار کم و صلحاً و کم و این احرار کم و سحاق کم ؟ و این المتورعون فی مکاسبهم

والمتمنزهون في مذاهبهم؟...»

همانا در زمانی هستید که خیردائما واپس می رود و شرهمی به پیش می آید و شیطان هر لحظه بیشتر به شما طمع می بندد .

اکنون زمانی است که تجهیزات شیطان (و مسائل غرور شیطانی) نیرو گرفته و فریب شیطان در همه جا گسترده شده و شکارش آماده شده است نظر کن هر جامی خواهی از زندگی مردم را تماشا کن . آیا جز این است که یا نیازمندی می بینی که با فقر خود دست و پنجه نرم می کند و یا توانگری با کافر نعمت یا ممسکی که امساک حق خدا را وسیله ثروت اندوزی قرار داده است و یا سرکشی که گوشش به اندرز بدهکار نیست . کجایند نیکان و شایستگان شما ؟ کجایند آزاد مردان و جوان مردان شما ، کجایند پارسایان شما در کار و کسب و کجایند پرهیز کاران شما ؟ ...»

امیر المؤمنین در کلمات خود نکته ای را یاد می کند که آن را «سکر نعمت» یعنی مستی ناشی از رفاه می نامد که به دنبال خود «بلائی انتقام» را می آورد .

در خطبه ۱۴۹ می فرماید : «ثم انکم معشر العرب اغراض بلا یا قدا اقتربت فانتقوا سكرات النعمة واحذروا بوائق النعمة» همانا شما مردم عرب هدف مصائبی هستید که نزدیک است از «مستی های نعمت» بترسید و از برای انتقام بهراسید .

آنگاه علی (ع) شرح مفصلی در باره عواقب متسلسل و متداوم این ناهنجاریها که ادامه پیدا

میکند ذکر میکند در خطبه ۱۸۵ آینده و خیمی را برای مسلمین پیشگوئی میکند و می فرماید : ذاك حيث تسكرون من غير شراب بل من النعمة والنعيم آن وقتی است که شما مست می گردید ، اما نه از اباده ، بلکه از نعمت و رفاه .

آری سرانیز شدن نعمتهای بی حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیر عادلانه ثروت و تبعیضهای ناروا ، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن «نیاززدگی» و «رفاه زدگی» کرد .

علی (ع) با این جریان که خطر عظیمی برای جهان اسلام بود و دنبال اش کشیده شد مبارزه میکرد و کسانی را که موجب پیدایش این درد مزمن شدند انتقاد می کرد . خودش در زندگی شخصی و فردی درست در جهت ضد آن زندگیها عمل می کرد به هنگامی هم که به خلافت رسید در صدر برنامه اش مبارزه با همین وضع بود .

این مقدمه که گفته شد برای این است که وجهه خاص سخن امیر المؤمنین در مورد دنیا پرستی که متوجه يك پدیده مخصوص اجتماعی آن عصر بود روشن شود . از این وجهه خاص که بگذریم بدون شك وجهه ای عام نیز هست که اختصاص به آن عصر ندارد شامل همه عصرها و همه مردم است و جزع اصول تعلیم و تربیت اسلامی است منطقی است که از قرآن کریم سرچشمه گرفته و در کلمات رسول خدا و امیر المؤمنین و سایر ائمه اطهار و اکابر مسلمین تعقیب شده است این منطقی است که دقیقاً باید روشن شود . هر مکتب زبان مخصوص به خود دارد برای درك

مفاهیم و مسائل آن مکتب باید بازبان مخصوص آن مکتب آشنا شد .

از طرف دیگر برای فهم زبان خاص آن مکتب باید در درجه اول بینش کلی او درباره هستی و جهان و حیات و انسان و به اصطلاح : جهان بینی آنرا بدست آورد اسلام جهان بینی روشنی درباره هستی و آفرینش دارد با دید ویژه ای به حیات و زندگی انسان می نگرداز جمله اصول جهان بینی اسلامی اینست که هیچگونه تئونی در هستی نیست، آفرینش از نظر بینش توحیدی اسلام به دو بخش باید و نباید تقسیم نمی شود . یعنی چنین نیست که برخی موجودات خیر و زیبا هستند و می بایست آفریده شوند ولی برخی دیگر شر و نازیبا هستند و نمی بایست آفریده شوند و آفریده شدند .

در جهان بینی اسلامی اینچنین منطقی کفر است منافی با اصل توحید است . از نظر اسلام همه چیز بر اساس خیر و حکمت و حسن و غایت آفریده شده است هیچ چیزی نابجانیست : الذی احسن کل شیء خلقه (۱) ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت (۲)

علیهذا منطلق اسلام در مورد ذم دنیا هر گز متوجه جهان آفرینش نیست جهان بینی اسلامی که بر توحید خالص بنا شده است مخصوصا بر روی توحید در فاعلیت تکیه فراوان کرده است و شریکی در ملک خدا قائل نیست این چنین جهان بینی نمی تواند بد بینانه باشد . اندیشه چرخ کجمدار و فلک کج رفتار یک اندیشه اسلامی نیست پس ذم دنیا متوجه چیست؟ معمولا می گویند آنچه از نظر اسلام مذموم و مبطورداست علاقه به دنیا است این سخن هم درست است و هم نادرست اگر مقصود از علاقه صرف ارتباط عاطفی است ، نمی تواند سخن درستی باشد چون انسان در نظام کلی خلقت همواره با یک سلسله علائق و عواطف و تمایلات آفریده می شود . و این تمایلات جزء سرشت او است او خودش اینها را کسب نکرده

است همانطوریکه در بدن انسان هیچ عضو زائدی وجود ندارد حتی يك موئين ركاضافی در کار نیست هیچ عاطفه و علاقه طبیعی زائدی هم وجود ندارد تمام تمایلات و عواطف سرشتی بشر متوجه هدفها و غایباتی حکیمانانه است .

قرآن کریم این عواطف را به عنوان آیات و نشانه هائی از تدبیر الهی و حکمت های ربوبی یاد می کند .

ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة و

رحمة (۱) از جمله نشانه های حق اینست که از جنس خود شما همسرانی برای شما آفریده که در کنار آنها آرامش بیابید و میان شما و آنها الفت و مهر بانی قرار داد

این عواطف و علائق يك سلسله کانهائى از تباطی میان انسان و جهان است و بدون اینها انسان نمی تواند راه تکامل خویش را

پنماید پس جهان بینی اسلامی همانطورى که به ما اجازه نمی دهد جهان را محکوم و مبطور و مذموم بشماریم اجازه نمی دهد علائق طبیعی و کانهائى ارتباطی انسان و جهان را نیز زائدی مصرف و قطع

شدنی بدانیم . این علائق و عواطف جزئی از نظام عمومی آفرینش است .

انبیاء و اولیاء حق از این عواطف در حد اعلا بر خوردار بودند منظور از علاقه به دنیا تمایلات طبیعی و فطری نیست مقصود از علاقه و تعلق بسته بودن به امور

مادی و دنیاوی و در اسارت آنها بودن است که توقف است و رکود است و باز ایستادن از حرکت و

پرواز است و سکون است و نیستی است اینست که دنیا پرستی نام دارد و اسلام سخت با آن مبارزه

میکند و این چیزی است بر ضد نظام تکاملی آفرینش و مبارزه با آن به همگامی با ناموس تکاملی آفرینش

است تعبیرات قرآن مجید در این زمینه در حد اعجاز است در شماره آینده این مطلب را توضیح خواهیم داد .